



An Analysis of the Role of Exegetical Narratives in Ṭabarī and Baghawī in Shaping Orientalists' Doubts *

Mohammad Mahdavi ¹ and Najibeh Abbasi ² and Seyyed Hossein Olyannasab ³

Abstract



The claim of the Qur'an's dependence on the Bible is one of the most significant topics of discussion among Orientalists, which has been purposefully and prominently raised in recent periods by scholars such as Geiger, Nöldeke, Montgomery Watt, Youssef Darreh Haddad, Richard Bell, and others. One of the main factors contributing to this misconception about the Prophet of Islam (peace be upon him) and the Qur'an's alleged borrowing from the Bible is the presence of weak and incorrect material in some Islamic sources, as well as the infiltration of Isra'iliyyat (Israelite narratives) into Sunni exegeses. This has provided Orientalists with grounds to use these sources as evidence for their claims. Therefore, the main question of this research is: What role do the narratives in the exegeses of Ṭabarī and Baghawī play in Orientalists' references to the claim of the Qur'an's dependence on the Bible? The findings of this study, conducted using a descriptive-explanatory method and documentary analysis, reveal that the exegeses of Ṭabarī and Baghawī have been among the reference sources for Orientalists and have contributed to reinforcing this claim in areas such as the borrowing of laws and ethics, the Prophet's teachers, the presence of foreign words in the Qur'an, shared historical stories, and the validation of certain narratives related to Qur'anic stories derived from the Old Testament. The results indicate that both exegeses have played a role in shaping this doubt, but the influence of Baghawī's exegesis is significantly less compared to that of Ṭabarī.

Keywords: Claim of the Qur'an's Dependence, Orientalism, Ṭabarī's Exegesis, Baghawī's Exegesis, The Bible (The Old and New Testaments).

*. **Date of receiving:** 14 July 2024; **Date of correction:** 31 August 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Iran, "Corresponding Author"; (mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir)

2. Master's Student, University of Tabriz, Iran; (abbasi.tabrizu@gmail.com)

3. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Iran; (olyannasab@tabrizu.ac.ir)



تحلیل زمینه سازی روایات تفسیری طبری و بغوی برای شبهات مستشرقان*

محمد مهدوی^۱ و نجیبه عباسی^۲ و سیدحسین علیانسیب^۳



چکیده

شبهه و امداری قرآن از عهدین یکی از مهم ترین محورهای بحث مستشرقان است که در دوره های اخیر، به طور هدفمند و برجسته از سوی پژوهشگرانی همچون گایگر، نولدکه، موتگمری وات، یوسف دره حداد، ریچارد بل و دیگران مطرح شده است. یکی از عوامل اصلی شکل گیری این برداشت نادرست درباره پیامبر اسلام ﷺ و اقتباس قرآن از عهدین، وجود مطالب ضعیف و نادرست در برخی منابع اسلامی و همچنین نفوذ روایات اسرائیلی در تفاسیر اهل سنت است. این امر زمینه ای را برای مستشرقان فراهم کرده تا از آن به عنوان مستمسکی برای طرح شبهات خود بهره ببرند. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نقش روایات تفاسیر طبری و بغوی در استنادات مستشرقان به شبهه و امداری قرآن چیست؟ یافته های تحقیق، که با روش توصیفی-تبیینی و به شیوه اسنادی انجام شده است، نشان می دهد که تفاسیر طبری و بغوی از جمله منابع مرجع مستشرقان بوده و در موضوعاتی همچون اقتباس احکام و اخلاق، تعلیم دهندگان پیامبر، وجود واژگان بیگانه در قرآن، داستان های تاریخی مشترک و تأیید برخی روایات مرتبط با قصص قرآنی برگرفته از عهد قدیم، به تقویت این شبهه دامن زده اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هر دو تفسیر در شکل گیری این شبهه مؤثر بوده اند، اما میزان تأثیرگذاری تفسیر بغوی در مقایسه با تفسیر طبری به مراتب کمتر است.

واژگان کلیدی: شبهه و امداری قرآن، استشراق، تفسیر طبری، تفسیر بغوی، عهدین.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز، ایران؛ (abbasi.tabrizu@gmail.com)

۳. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، ایران؛ (olyanasab@tabrizu.ac.ir)



مقدمه

پژوهش درباره اسلام و کتاب مقدس قرآن، به عنوان آخرین دین و آخرین کتاب آسمانی، همواره مورد توجه شرق شناسان بوده است. این توجه نه صرفاً از سر علاقه علمی، بلکه با هدف حفظ سلطه و برتری غرب در ابعاد مختلف بر جهان شرق صورت گرفته است. در طول تاریخ، قرآن و اسلام همان گونه به تصویر کشیده شده اند که شرق شناسان تمایل داشته اند، نه آن چنان که در حقیقت و ذات خود هستند. در نتیجه، تصویری که از قرآن و اسلام در ذهن مخاطب غربی شکل گرفته، تفاوتی چشمگیر با واقعیت دارد.

سیاری از مستشرقان در آثار خود بر نظریه اقتباس قرآن از ادیان پیشین، به ویژه یهودیت و مسیحیت، تأکید کرده و منابع قرآن را برگرفته از این ادیان دانسته اند. در میان منابعی که مستشرقان به عنوان مأخذ احتمالی قرآن معرفی کرده اند، کتاب های عهدین و سایر متون یهودی و مسیحی بیشترین توجه را به خود جلب کرده اند. این رویکرد، که غالباً مبتنی بر پیش فرض برتری اهل کتاب بر مسلمانان و تعصبات دینی آنان است، در تحلیل های آنان از قرآن کریم نقش بسزایی داشته است.

در این میان، از جمله منابع اسلامی که مستشرقان برای تأیید نظریه اقتباس قرآن به آن رجوع کرده اند، تفسیر طبری جایگاه ویژه ای دارد. این تفسیر در موضوعاتی همچون اقتباس قرآن از عهدین، اختلاف قرائات، تأیید القای آیات شیطانی، وجود واژگان دخیل و بیگانه در قرآن، فرضیه تعلیم دهندگان احتمالی پیامبر، نقش بردگان یهودی یا مسیحی در آموزش وی، و روایات اسرائیلی، از مهم ترین منابعی بوده که مستشرقان بدان استناد کرده اند و از این رو نیازمند بررسی و نقدی جدی است.

تفسیر بغوی نیز در برخی از این موارد، از جمله تعلیم دهندگان احتمالی پیامبر، تأیید وجود برخی واژگان یهودی یا مسیحی در قرآن، و روایت هایی که به شبهه بشری بودن قرآن دامن می زنند، نقشی قابل توجه داشته است، هر چند میزان تأثیرگذاری آن در مقایسه با تفسیر طبری به مراتب کمتر است.

پیشینه پژوهش: دانشمندان و پژوهشگران مسلمان همواره به نقد و بررسی تألیفات مستشرقان پرداخته و در جهت پاسخ گویی به شبهات مطرح شده از سوی آنان تلاش کرده اند. در این راستا، کتاب ها و مقالات متعددی درباره شبهه و امداری قرآن از کتب عهدین نگاشته شده است.

به عنوان نمونه، کتاب "شبهات و ردود" آیت الله معرفت به بررسی و پاسخ گویی به شبهات مختلف درباره قرآن پرداخته و مسائلی همچون وحی قرآنی، مصدر قرآن کریم و قصه های قرآنی را مورد توجه قرار داده است. کتاب "مستشرقان و قرآن" از دکتر محمدحسن زمانی نیز به نقد و بررسی آرای برخی از مستشرقان درباره مصادر، تاریخ و معارف قرآن می پردازد.

علاوه بر این، مقالات متعددی نیز در این زمینه تألیف شده‌اند، از جمله:

- مقاله "نقد و بررسی دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد" (حسین فقیه)، که به تحلیل دیدگاه یوسف دره حداد درباره نصرانیت قرآن و فرضیه اقتباس آموزه‌های قرآنی از مسیحیت می‌پردازد.
- مقاله "بررسی اقتباس قرآن از تورات" (علی نصیری، محمدحسین مدبر)، که به ارزیابی دیدگاه‌های برخی از مستشرقان درباره شبهه وامداری قرآن پرداخته و پاسخ‌هایی به این ادعا ارائه می‌دهد.
- مقاله "دفاع دانشمندان شیعه از قرآن در برابر شبهه اقتباس" (محمدعلی رضایی اصفهانی، صدیقه پروان)، که نظرات مستشرقان درباره اقتباس قرآن از یهودیت و مسیحیت را مطرح کرده و پاسخ‌های علمای شیعه به این شبهات را بررسی می‌کند.
- مقاله "تحلیل ارتباط واژگان دخیل در قرآن با شبهه وامداری قرآن از منظر مستشرقان" (مریم قوجایی خامنه)، که دیدگاه برخی از مستشرقان درباره وجود واژگان دخیل در قرآن کریم را مورد نقد و تحلیل قرار داده است.

با وجود این پژوهش‌ها، تاکنون به نقش تفاسیر اسلامی در ایجاد زمینه برای شبهه وامداری قرآن از عهدین توجه چندانی نشده است. از این رو، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

۱. روایات موجود در تفاسیر طبری و بغوی تا چه اندازه در استنادات مستشرقان به شبهه وامداری قرآن تأثیرگذار بوده‌اند؟
۲. این دو تفسیر تا چه میزان در ایجاد زمینه برای پذیرش شبهه اقتباس قرآن از عهدین نقش داشته‌اند؟

الف. مفهوم‌شناسی

با توجه به عنوان تحقیق، شایسته است در آغاز بحث، مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع را تبیین کنیم. با در نظر گرفتن گستره تعاریف و رویکردهای نظری متعدد درباره هر یک از این مفاهیم و همچنین محدودیت‌های پژوهش، از ورود به تعاریف متکثر درباره «استشراق» و «اقتباس» اجتناب کرده و در طول نوشتار، برداشت‌های مفهومی مختار را به صورت ضمنی ارائه خواهیم کرد.

مستشرق و استشراق

فعالیت‌های خاورشناسان در ابتدا بیشتر به بررسی اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و زبان‌شناختی اقوام شرقی محدود می‌شد. اما به تدریج، دامنه این پژوهش‌ها گسترش یافت و حوزه‌های مختلف فرهنگی، از جمله ادیان، مذاهب، باورها و آداب و رسوم ملت‌های مشرق‌زمین را نیز در بر گرفت.



از این رو، «مستشرق» به پژوهشگری اطلاق می‌شود که به مطالعه این حوزه‌ها پرداخته و اطلاعات گسترده‌ای در این زمینه‌ها دارد. برخی از نویسندگان مسلمان، این عنوان را به هر «اسلام‌شناس غیرمسلمان، اعم از غربی و شرقی» اطلاق کرده‌اند (عبدالمنعم، ۱۴۲۱: ۱۷؛ غراب، ۱۳۸۰: ۳۵/۶). «استشراق» در معنای عام، به مجموعه پژوهش‌هایی گفته می‌شود که دانشمندان مغرب‌زمین درباره ابعاد گوناگون کشورهای شرقی، اعم از تاریخ، فرهنگ، زبان‌ها، علوم و سنت‌های مردم این مناطق انجام داده‌اند. بر این اساس، مستشرق فردی است که در این زمینه‌ها به مطالعه و پژوهش می‌پردازد. با این حال، استشراق در معنای خاص‌تر، که به حوزه مطالعات فرهنگی-دینی مربوط می‌شود، به پژوهش‌هایی اشاره دارد که غیرمسلمانان درباره اسلام، قرآن، سنت و سایر آموزه‌های اسلامی انجام می‌دهند (زمانی، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۱؛ سیدی و علوی‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۲۰).

اقتباس

اقتباس مصدر عربی از باب افتعال است و در لغت به معنای گرفتن، اخذ کردن، آموختن و فرا گرفتن آمده است (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱؛ هماعی، ۱۳۷۱: ۳۸۳). در اصطلاح، اقتباس به معنای گرفتن مطلب از کتاب یا رساله با تصرف و تلخیص است (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱). در علم بدیع، اقتباس به معنای «آوردن آیه قرآن یا مضمون یکی از احادیث در نظم و نثر بدون اشاره به منبع آن» است (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۱؛ عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴) و حتی به معنای «نقل کردن و گرفتن مطلب از کتاب یا روزنامه» نیز به کار می‌رود (عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در اصطلاح ادبی، اقتباس عبارت است از فرآیندی که در آن اثری با تکیه بر اثری دیگر خلق می‌شود و به طور کلی، در اقتباس، ما شاهد پژواک و انعکاس اثری دیگر هستیم (داد، ۱۳۸۴: ۵۲). با دقت در آراء مستشرقان، این‌گونه به نظر می‌رسد که منظور ایشان از «اقتباس قرآن» نوع اخیر باشد.

ب. گزارش اجمالی از تفسیر طبری و تفسیر بغوی

جامع‌البیان عن تأویل القرآن: اثر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب است. بنابر مشهور، او در اواخر سال ۲۲۴ هجری در آمل، مازندران (طبرستان) به دنیا آمد. به گفته خودش، در سن نه‌سالگی شروع به نوشتن اخبار کرده است. وی به خاطر تحصیل علم و دانش اسلامی، چندین بار سفرهای طولانی انجام داد. مهم‌ترین تألیفات او «تاریخ طبری» و «تفسیر طبری» است. تفسیر طبری در میان اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان منبع روایات، مورد رجوع بیشتر تفاسیر اسلامی قرار گرفته است. از دریای روایات موجود در آن، تمامی مذاهب اسلامی بهره‌مند شده‌اند.

روش تفسیری طبری در کتابش، تفسیر قرآن با روایات است. از نظر او، متن قرآن جز با بیان رسول خدا و نسبت دادن کلام به او قابل تفسیر نیست. طبری سعی فراوان در جمع‌آوری روایت‌های موجود در عصر و زمان خود داشت، به‌گونه‌ای که در بسیاری موارد روایات ضعیف و بدون سند و معقول را نیز در کتب خود آورده است.

تفسیر طبری در میان مستشرقان ادوار مختلف به‌خوبی شناخته شده است و در اغلب موارد، جزو اولین کتاب‌هایی است که مورد استناد مستشرقان قرار گرفته است. روایات موجود در آن، گاه به‌عنوان سند محکمی برای بیان شبهات مختلف در مورد اسلام و موضوعات اقتباسی در دست مستشرقان است. طبری در کتاب تفسیری خود درباره واژگان دخیل در قرآن، برخی قصص قرآنی موجود در تورات و برخی تعالیم موجود در قرآن که ریشه‌های آن در یهودیت نیز وجود دارد، قلم‌فرسایی کرده است (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

تفسیر بغوی: ابی‌محمد حسین بن مسعود بن محمد البغوی شافعی، متوفی ۵۱۶ هجری، مؤلف کتاب «معالم التنزیل» یا همان تفسیر بغوی است. ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» آورده که او را «محبی السنه» و «رکن الدین» می‌نامیدند و او عالم، علامه و زاهد بود. از بغوی کتاب‌هایی در تفسیر، حدیث و فقه بر جای مانده است. کتاب تهذیب او در فقه شافعی و کتاب «معالم التنزیل» و «شرح السنه» از مشهورترین تألیفات اوست.

بغوی در ابتدای کتاب تفسیر خود فصلی را به مذمت تفسیر به رای اختصاص داده و اهل تفسیر به رای را نکوهش کرده است. او در کتاب تفسیر خود از اقوال صحابه، تابعین و علمای لغت استفاده کرده و از پیچیده‌گویی و تکلف در بیان تفسیر آیات اجتناب کرده است.

او هنگام برخورد با کلمات غریبه در کنار آن‌ها توقف کرده و به بیان معنا، اصل و مصدر آن پرداخته و در بیان این موارد، به آیات و احادیث استناد کرده است. او از روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر آیات با روایات و اقوال صحابه استفاده کرده و از اقوال تابعین و مجتهدان در تفسیر بهره برده است.

بغوی احادیث را با سند آن در کتاب خویش آورده، اما احادیث بدون سند و ضعیف نیز در کتاب تفسیر او وجود دارد. او گاه در تفسیر خود به ذکر قرائات نیز پرداخته، اما در آن زیاده‌روی نکرده است. در بیان نظرات فقهی خود، به فقه شافعی استناد کرده و آراء آن‌ها را ترجیح داده و گاه آراء فقهی، بدون ترجیح مذهب خاصی را نیز بیان کرده است. او در کتاب خود به بیان روایت‌های اسرائیلی نیز پرداخته است، مانند آنچه در قصه هاروت و ماروت و ضحاک در ذیل آیات سوره بقره بیان می‌کند.



بغوی بیشتر روایاتش را از «کلبی» نقل کرده است. معتمر بن سلیمان از پدرش در احوال کلبی گفته است: «در کوفه کذابین متعددی بودند که کلبی یکی از آنهاست.» بخاری از خود کلبی نقل کرده که گفته: «ابی صالح به من گفت هر چیزی که تا به حال برایت نقل کرده‌ام کذب بود.» ابن عدی نیز آورده که هرگاه کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل روایت کرده، آن روایات منکر و غیرقابل استناد هستند. احمد بن حنبل نیز روایت از کلبی را جایز نمی‌داند. هرچند از نظر ابن تیمیه، تفسیر بغوی از لحاظ صحت روایات و مطالب موجود در آن نسبت به تفسیر زمخشری و قرطبی برتری دارد (خرم‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

ج. زمینه‌های شبهه وامداری قرآن از عهدین در تفسیر طبری

مستشرقان اغلب در پژوهش‌های خود با چندین منبع روبرو هستند: یکی تألیفات مستشرقان قبلی است که به‌عنوان منابعی مهم برای مطالعات مستشرقان بعدی مطرح هستند، و دیگری انتخاب منابع و کتب اسلامی به‌گونه‌ای که بتوانند بهره‌برداری مورد نظر خود را از آنها داشته باشند. به نظر می‌رسد که اغلب مستشرقان با پیش‌فرض‌های ذهنی خود به سراغ منابعی رفته‌اند که آنها را به هدف‌شان برساند. این موضوع نیز روشن است که در برخی از روایاتی که در کتب اهل سنت آمده، مطالبی وجود دارد که برداشت از آنها به‌گونه‌ای است که گویا پیامبر اکرم از تعالیم اهل کتاب استفاده‌هایی داشته است. وجود مطالب ضعیف، نادرست و گاه سخیف در لابه‌لای برخی کتب و منابع اسلامی، به‌ویژه در برخی روایات اسرائیلی، این فرصت را برای مستشرقان فراهم کرده است تا دستاویزی برای بیان شبهات خود پیدا کنند. از این‌رو، برخی از این منابع، از جهت سند و محتوا نیاز به بررسی جدی دارند. هرچند میزان بهره‌گیری از روایات ضعیف در بین تفاسیر اسلامی یکسان نیست، اما وجود همین روایات است که باعث ایجاد یا پررنگ‌تر شدن شبهاتی همچون شبهه وامداری قرآن از کتب عهدین گشته است. در ادامه، به بررسی نظرات تعدادی از مستشرقان در این زمینه و استناد مستشرقان به کتب تفسیری اسلامی خواهیم پرداخت.

۱. اقتباسی بودن روزه

دره حداد و برخی دیگر از مستشرقان، نظرات خاصی درباره‌ی روزه‌داری در اسلام و ارتباط آن با سایر ادیان دارند. به عقیده‌ی دره حداد، پیامبر اسلام در روزه گرفتن روز عاشورا به اهل کتاب اقتدا کرده و روزه‌ی کیپور (روز عاشورا در یهودیت) را گرفته است. دره حداد در ادامه می‌گوید که در مدینه مسلمانان به‌طور مشابه با یهودیان، ده روز از ماه محرم را روزه می‌گرفتند. منبع دره حداد برای این نظر،

برخی روایات اسلامی است که در آن‌ها آمده است که پیامبر اسلام ابتدا روز عاشورا را روزه گرفت و سپس به پیروی از مسیحیان، روزه مسلمانان به ماه رمضان تغییر پیدا کرد. این روایات در تفاسیر بزرگی چون تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و صحیح بخاری آمده است (دره حداد، ۲۰۱۱: ۷۶۶).

برخی از مستشرقان نیز بر این باورند که پیامبر اسلام روزه‌ی عاشورا را که در ابتدا از یهود گرفته بود، لغو نکرده و آن را تکمیل کرد و روزه‌های دیگری به آن اضافه کرد تا به روزه کامل ماه رمضان برسد. در همین راستا، برخی مستشرقان به تفاوت‌های موجود بین روزه‌های یهودی، مسیحی و اسلامی اشاره کرده‌اند؛ به‌طور مثال، مسیحیان از خوردن گوشت در روزه‌های خود اجتناب می‌کنند، اما پیامبر اسلام مسلمانان را از تمامی غذاها منع کرده است. در عین حال، برخی از این محققان نمی‌توانند مشخص کنند که پیامبر اسلام این سنت‌ها را از کدام فرقه‌های غنوسی، مانوی یا جَرانی‌ها که در عراق ماه آذار را روزه می‌گرفتند، اقتباس کرده است (بروکلمان، ۱۹۶۸: ۴۸؛ رونالد. ل. نتلر، ۱۳۹۱: ۴۳۶؛ هنیلز، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

طبری نیز در تفسیر خود، در ذیل آیه ۱۸۳ سوره بقره، از روایاتی یاد می‌کند که نشان می‌دهند روزه‌داری در اسلام مشابه روزه‌داری در ادیان پیشین است. او در برخی روایت‌ها به شباهت روزه واجب در اسلام با روزه‌داری مسیحیان اشاره کرده و بیان می‌کند که این شباهت هم از جهت زمان روزه‌داری و هم از نظر میزان روزه‌داری وجود دارد. طبری به روایاتی اشاره می‌کند که بیان می‌کنند مسیحیان نیز ۳۰ روز از ماه را روزه می‌گرفتند، گرچه در طول زمان، تغییراتی در فصل و میزان روزه‌داری آن‌ها ایجاد شده است (طبری، ۱۰/۳). همچنین، در تفسیر ابن کثیر نیز روایاتی مشابه همین مضمون آمده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۳).

در ادامه، طبری به توضیح عبارت قرآنی "لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" از سدی می‌پردازد و روایت می‌کند که منظور از آن، پرهیز از خوردن غذا و نوشیدنی‌ها و همچنین دوری از ارتباط با زنان است، همان‌طور که مسیحیان نیز هنگام روزه‌داری از این موارد اجتناب می‌کردند (همان، ۴۱۳/۳). همچنین طبری از معاذ بن جبل روایت می‌کند که پیامبر اسلام پیش از واجب شدن روزه رمضان، روز عاشورا و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت (همان، ۴۱۴/۳).

این نقل قول‌ها و روایات تأکید دارند بر اینکه در بسیاری از موارد، شباهت‌هایی بین روزه‌داری اسلامی و سنت‌های موجود در ادیان پیشین به‌ویژه یهودیت و مسیحیت وجود دارد، که مستشرقان بر اساس این شباهت‌ها و برخی از منابع اسلامی به تحلیل‌های خود پرداخته‌اند.



مؤلف مقاله روزه در دایرةالمعارف قرآنی لیدن، مانند مستشرقانی چون گیگر، بل و مارگلیو، بر این تصور است که کلمه‌ی "فرقان" در سوره‌ی انفال، به معنای روشن‌کننده‌ی حق و باطل است و در آیه‌ای دیگر به معنای روزی است که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند. از آنجایی که "فرقان" در ماه رمضان نازل شده است، نتیجه می‌گیرد که روزه‌ی مسلمانان در ماه رمضان، به نوعی اقتباس از روزه‌ی یوم کیپور یهودیان و پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است و مشابه روزه‌ی نجات یهودیان از دست فرعون بوده است. به طور خاص، پیامبر اسلام داستان نجات یهودیان از دست فرعون را اقتباس کرده و آن را به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر تطبیق داده است. وی این گفته خود را به تفسیر بیضاوی مستند می‌کند که در آن، بیضاوی کلمه‌ی "فرقان" را به معنای "نجات" در نظر گرفته است (واگتن‌دونک، ۲۰۰۲: ۱۸۴).

طبری نیز در تفسیر آیه ۵۳ سوره بقره، با بیان روایاتی آورده که روز "فرقان"، روزی است که خداوند بین حق و باطل جدا کرده است، همانطور که به موسی فرقان داد و میان قوم او و فرعون با پیروزی جدایی انداخت و نجاتشان داد. از سوی دیگر، فرقان که به موسی به عنوان عامل جدایی حق و باطل داده شد، همان تورات بود که به وسیله‌ی آن بین حق و باطل جدایی قرار داده شد (طبری، ۷۱/۲: ۴۸۹/۱۳). همچنین طبری "فرقان" را در عبارت قرآنی "يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا" به معنی خروج، نجات و فصل گرفته است (ریاحی مهر، سپهری فرد، ۱۴۰۱: ۲۸۰-۲۸۲).

۲. تعلیم دهندگان پیامبر

ریچارد بل بیان می‌کند که روایات اسلامی از برخی افراد مسیحی صحبت می‌کنند که در زمان پیامبر اسلام از بت پرستی برگشته بودند. در میان این افراد، ورقه بن نوفل، عموزاده خدیجه (ع)، همسر پیامبر اسلام نیز وجود داشت. بل می‌گوید که ورقه کتاب‌های مسیحی را مطالعه کرده بود (بل، ۱۹۵۳: ۱۱-۱۳).

مونتگمری وات می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ ارتباط مستمر با ورقه بن نوفل در زمان‌های اولیه بعثت داشت و از او چیزهای زیادی آموخت. به گونه‌ای که آموزه‌های اسلامی بسیار از تفکرات ورقه تأثیر پذیرفته است. کلمه "ناموس" نیز کلمه‌ای غیر قرآنی است که از کلمه یونانی "نوموس" گرفته شده و به معنای قانون یا کتاب (نسخه‌های نوشتاری) نازل شده است. سخنان ورقه در ابتدای نزول وحی بدین معناست که آنچه بر پیامبر نازل شده، در نسخه‌های متون یهودی و مسیحی از قبل وجود داشته است. از نظر وات، وقتی پیامبر ﷺ قرآن را می‌خواند، احتمالاً به یاد می‌آورد که چقدر به ورقه مدیون است! (وات، ۱۹۶۰: ۵۱-۵۴).

همچنین در تفسیر طبری در ذیل سوره علق، در روایتی از عائشه آمده است که اولین آیات نازل شده بر پیامبر، آیات اولیه سوره علق بودند و پیامبر پس از دریافت وحی، نزد خدیجه (س) آمد و با حالتی آشفته نزول وحی را تعریف فرمود. حضرت خدیجه (س) ایشان را آرام نموده و به ایشان بشارت دادند. سپس پیامبر را نزد ورقه بن نوفل، عموزاده خود برده و قضایای نزول وحی را تعریف کردند. ورقه نیز نزول وحی بر پیامبر را تأیید کرد و آن را همانند ناموس نازل شده بر موسی علیه السلام نامید (طبری، بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستانی، ۵۴۵/۷). بنابراین این سخنان و تأیید ورقه بود که بر پیامبر تأثیر داشت و ورقه به نوعی تعلیم‌دهنده پیامبر اکرم و تصدیق‌کننده او بود.

در تفسیر طبری، عداس، جبر یا افراد دیگر به عنوان تعلیم‌دهندگان پیامبر نام برده شده‌اند که گفته شده پیامبر اکرم را هر صبح و شام تعلیم می‌داده‌اند (گیلیوت، ۲۰۰۲: ۵۱۷). بلاشر بیان می‌دارد که زید بن ثابت، کاتب پیامبر، کتابت به سریانی را می‌دانست. منبع بلاشر در این سخن نیز، تفسیر طبری است (بلاشر، ۱۳۷۴: ۵۰).

نولده که هرگونه دسترسی پیامبر به مکتوبات مقدس یهودی و مسیحی را نفی کرده و می‌گوید که ایشان تعالیم یهودیت و مسیحیت را به صورت شفاهی به دست می‌آورده است. از قضا قرآن نیز در آیات ۴-۵ سوره فرقان و ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره نحل به آن اشاره کرده است. نولده که می‌گوید که روایات اسلامی از افرادی مانند سلمان، جبر، یسار، یعیش و بلعام نام می‌برند که تعلیم‌دهنده پیامبر بوده‌اند. منبع نولده که در روایات تعلیم‌دهندگان، اخبار موجود در کتب تفسیری همچون تفسیر طبری است (نولده، ۲۰۰۴: ۱۷).

بروکلمان از ارتباطات پیامبر اسلام در سفرهایش با یهودیان و مسیحیان و همچنین از ارتباط ایشان با مسیحیان در مکه صحبت کرده و بیان می‌کند که این مسیحیان علم به تورات و انجیل داشتند (بروکلمان، ۱۹۶۸: ۳۴-۳۵). در کتب تفاسیر اسلامی اسامی این مسیحیان و تعلیم‌دهندگان آمده است. در تفسیر طبری نیز به افرادی مانند برده رومی اشاره شده که می‌گفته‌اند پیامبر را تعلیم می‌داده‌اند (طبری، ۵۵۹/۴).

طبری همچنین در ذیل آیه ۴۴ سوره مائده، روایتی آورده که وقتی زن و مردی از یهود عمل نامشروعی مرتکب شدند، یهودیان این موضوع را نزد پیامبر برده و از ایشان فتوی خواستند. پیامبر به راه افتادند و تا رسیدن به بیت‌مدراس آنها سکوت کردند و سپس بر در ایستاد و به یهودیان فرمود: "شما را به خدا در تورات نازل شده بر موسی در این مورد چه یافته‌اید؟ آیا فتوا در تورات نبود؟" این روایت طبری که از ابوهیره نقل شده، به معنی وجود مدارس یهودیان و رفت و آمد پیامبر و مسلمانان به آنهاست (همان، ۳۳۹/۱۰ و ۳۰۳: همان، ۳۸۱/۲).



طبری در روایتی دیگر، رفت و آمد عمر بن خطاب به مدارس یهودیان را آورده است. این موضوع در زبان گیگر برای بیان رفت و آمد پیامبر و اصحاب به مدارس یهودیان و احتمال اقتباس پیامبر و اصحاب از یهودیت به کار رفته است (گیگر، ۱۸۹۸: ۱۷-۱۸).

طبری در ذیل آیه ۹۴ سوره یونس در مورد مرجع "فَأَسْأَلُ الَّذِينَ يَقرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ" روایاتی را آورده و بیان می کند که اهل تأویل گفته اند عبارت مذکور به اهل کتاب و عبدالله بن سلام که از اهل کتاب بود، اشاره دارد (طبری، ۲۰۱۱/۱۵؛ ۲۰۲/۱۶: ۵).

۳. معریات (واژگان بیگانه)

در مقاله «واژگان بیگانه در دایره المعارف قرآن لیدن» آمده که با توجه به اینکه قرآن کریم خود را عربی مبین می نامد و تأکید شده که قرآن جز به عربی نازل نشده است و مفسران اسلامی نیز در عربی بودن زبان قرآن اتفاق نظر دارند، اما مفسرانی چون طبری در کتاب خود از بیگانه دانستن برخی واژگان قرآن ابایی ندارند. در تفسیر طبری از ابومیسرة نقل شده که در قرآن از هر زبانی توصیفاتی وجود دارد. مستشرقان با استناد به بیگانه خواندن برخی لغات توسط برخی مفسران اسلامی مانند طبری، آن کلمات و قرآن کریم را متأثر از ادیان پیشین دانسته اند (ریپین ۲۰۰۲: ۲۲۷)

واژه جبرئیل، فرشته وحی، که تنها در سور مدنی به کار رفته و طبق نظر جفری، واژه ای عبری است که در کتاب مقدس یهود، در سفر دانیال (۸/۲۱) نیز به کار رفته است (جفری ۱۳۸۳: ۱۶۵). طبق گفته طبری در تفسیر آیه ۹۷ سوره بقره نیز، این واژه غیرعربی و بیگانه است، که در آن ایل به معنی الله، کلمه ای عبری است (طبری، جامع البیان: ۳۸۹/۲-۳۹۰). تأیید بیگانه بودن این کلمه، به نوعی تأیید تأثیر یهودیت بر قرآن توسط طبری است. از نظر طبری کلمه هوذا در آیه ۱۱۱ سوره بقره نیز، کلمه ای یهودی است (همان ۵۰۸/۲).

واژه بَعَّ که طبری در ذیل (سوره حج/۴۰) تأیید کرده که واژه ای بیگانه و به معنای معبد النصراری یا کنیسه یهود در قرآن به کار رفته است (جفری ۱۳۸۳: ۱۵۰).

واژه عَلَیُّون که در سوره مطففین، طبری آن را به معنی بلندی و بغوی آن را به معنی کتاب در نظر گرفته است. فرانکل آن را واژه ای عبری می داند که به عنوان نامی برای خداوند در میان عبرانیان و فنیقیان به کار رفته است. طبق نظر جفری، این کلمه در معنای بالا و فوقانی یک عمارت، در سفر حزقیال (۷/۴۱ و ۵/۴۲) آمده است. در مکتوبات ربانیون یهودی نیز به کار رفته و از نظر جفری، بی تردید اخذ شده از یهودیت است (جفری ۱۳۸۳: ۳۰۷).

طبق گفته بلاشر، امی کلمه‌ای با ریشه عبری است، و نبی الامی یعنی پیامبری که برای جامعه‌ای مبعوث شده که تاکنون پیامبر و شریعتی نداشته است. منبع بلاشر در این گفته خود، تفاسیر طبری و بیضاوی هستند که روایاتی در این مضمون در ذیل آیه مذکور دارند (بلاشر ۱۳۷۴: ۲۱).

۴. داستان‌های تاریخی مشترک

از نظر سلیمان دوست، تشابهات متعددی بین استنباط‌های طبری از آیات قرآن و شکل بایلی و هاگاده‌ای آن در میدراش نشان می‌دهد که مسلمانان سده‌های اولیه به قرائت شمالی از قرآن تعصب داشتند و به سرعت داستان‌های قرآنی انبیا را با نمونه‌های یهودی-مسیحی آن هماهنگ می‌کردند (دوست، ۲۰۱۷: ۲۱). این همان بیان تأثیر یهودیت بر قصص قرآنی و اقتباس آنها از کتب یهودیت و مسیحیت است که دوست، با تکیه بر تفسیر طبری، آن را با اقتدار کامل بیان کرده است. طبری در ذیل تفسیر آیه ۲۴۸ بقره، داستان سموئیل پیامبر، طالوت و بنی اسرائیل را بیان می‌کند. او در بیان جزئیات داستان بنی اسرائیل و سموئیل پیامبر نیز، به روایاتی از عهد قدیم (۲۰۸/۲) استناد کرده و روایات یهودی در این مورد را بیان می‌نماید (دوست، ۲۰۱۷: ۳۱۵-۳۱۹). همچنین، در مورد رویارویی طالوت و جالوت، با بیان روایاتی از سدی، قتاده و ابی اسحاق، تعداد مؤمنان سپاه طالوت را برابر با تعداد سپاهیان بدر ذکر می‌کند که نوعی مشابهت‌یابی بین رویارویی دو سپاه در برابر کفر و در تعداد مؤمنان دو سپاه است (همان: ۳۴۷-۳۴۸).

۵. اقتباس عبارات قرآنی

طبری در تفسیر آیه ۲۹ بقره آورده که برخی گفته‌اند در ابتدا آسمان‌ها روی هم بودند، با این تعبیر "سما فوق سما" و "ارضاً فوق الارض" (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۳/۱). اینکه در ابتدا هفت آسمان متشکل از دود بود و خداوند تا قبل از خلق آنها، تنها آب را آفریده بود، به طوری که عرش خداوند بر روی آب بود، در بیانات مستشرقان به عنوان توصیفی عهدینی و اقتباسی از عبارات قرآنی در نظر گرفته شده است. گیکر این عبارات را برگرفته از تلمود، میدراش و مکتوبات یهودی می‌داند، به طوری که فراء در تفسیر خود نیز عبارت مشابه عهدینی آن را به کار برده است (گیکر، ۱۸۹۸: ۴۸).

یوسف دره حداد به تفسیر طبری استناد می‌کند تا وجود توحید الکتابی در میان اعراب جاهلی قبل از بعثت را تأیید کند. طبری در تفسیر خود به آگاهی عرب حجاز از وحدانیت خدا پیش از بعثت پیامبر اکرم اشاره دارد، که الله را خالق و رازق خود می‌دانستند، و از قضا این توصیفات از الله، مشابه آن چیزی بود که در تورات و انجیل یافت می‌شد (دره حداد، ۲۰۱۱: ۱۰۰).



د. زمینه‌های شبهه و امداری قرآن از عهدین در تفسیر بغوی

۱. اقتباسی بودن روزه

بغوی همچنین ذیل تفسیر آیه ۲۹ انفال، روایاتی را نقل می‌کند که در آنها فرقان به معنای نجات، راه فرار و عامل جدایی بین حق و باطل در نظر گرفته شده است (همان، ۳/۳۴۹). همچنین بیان کرده که فرقان در آیه ۴۰ انفال نیز به معنای روز بدر، روز جدایی حق از باطل، و روز جمعه هفدهم ماه رمضان بوده است (همان، ۳۶۲).

لازم به ذکر است که برخی از مستشرقان با استناد به همین معنای نجات برای فرقان، آن را برگرفته از روزه روز نجات یهودیان از دست فرعون دانسته و نتیجه گرفته‌اند که روزه در اسلام، اقتباسی از روزه شکرانه نجات یهودیان از دست فرعون است (واگتندونک، ۲۰۰۲: ۱۸۴).

۲. تعلیم‌دهندگان پیامبر

ژیلیو در مقاله تعلیم‌دهندگان در دایرةالمعارف قرآن لیدن به روایاتی اشاره می‌کند که در آنها از تعدادی خدمه و بردگان غیرعرب، یهودی و مسیحی نام برده شده است که دارای مکتوباتی بوده و آنها را می‌خواندند. این افراد گاهی تورات یا انجیل تلاوت می‌کردند و قریش، پیامبر را به یادگیری از آنها یا از حضرت خدیجه (علیها السلام) متهم می‌کردند. اسامی این افراد و بردگان تعلیم‌دهنده متفاوت ذکر شده است. بغوی در جلد سوم تفسیر خود، یکی از این افراد را عبید بن خضر حبشی نام برده است. بنابراین، تفسیر بغوی یکی از منابع ژیلیو در بیان شبهه‌ی وجود تعلیم‌دهندگان پیامبر و در نتیجه اقتباسی بودن مطالب قرآن کریم است (ژیلیو، ۲۰۰۲: ۵۱۳).

نولده که نیز به روایاتی اشاره کرده و از افرادی همچون سلمان، جبر، یسار، یعیش و بلعام نام برده است که به عنوان تعلیم‌دهندگان احتمالی پیامبر مطرح شده‌اند. منبع نولده که در این روایات، اخبار موجود در تفسیر بغوی است (همان، ۱۷).

۳. بررسی روایات در تفسیر بغوی

۱. آیه ۱۰۵ سوره انعام: بغوی عبارت "وَلْيَقُولُوا دَرَسْتَ" را به معنای "قرأت کتب اهل الکتاب" در نظر گرفته است. وی در روایتی از ابن عباس بیان کرده که اهل مکه دو غلام رومی را به عنوان تعلیم‌دهنده‌ی پیامبر مطرح کرده و می‌گفتند که پیامبر از جبر و یسار می‌آموزد و آن را به نام وحی بر ما می‌خواند! فراء نیز بیان کرده که مشرکان معتقد بودند که یهود پیامبر را تعلیم می‌دهند. ابن کثیر نیز در تفسیر خود، آن را دارَسْتَ دانسته که به معنای آموختن و خواندن متقابل بین پیامبر و اهل کتاب است (بغوی، ۱۴۰۹: ۱۷۵/۳).

آبراهام گیگر نیز درباره کلمه "دَرَسَتْ" بیان می‌کند که این واژه دو بار در قرآن به معنای خاص یهودی آن به کار رفته و ریشه‌ی یهودی دارد (گیگر، ۱۸۹۸: ۳۶).

۲. آیه ۱۰۳ سوره نحل: بغوی درباره‌ی عبارت "إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ" روایاتی آورده و بیان می‌کند که در مورد هویت این فرد اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را بلعام غلام نصرانی پیامبر دانسته‌اند که حضرت به نزد او رفت و آمد داشت. عکرمه گفته نام او یعیش بوده و غلامی بود که کتاب می‌خواند. ابن اسحاق او را جبر، غلام رومی معرفی کرده که کتاب‌هایی را می‌خوانده است. برخی دیگر نیز نام او را یسار ذکر کرده‌اند. جبر و یسار در مکه شمشیرسازی می‌کردند و همزمان تورات و انجیل نیز می‌خواندند. هرگاه پیامبر ﷺ از کنار آنها عبور می‌کرد و می‌دید که آنها در حال قرائت کتاب‌اند، می‌ایستاد و گوش می‌داد (بغوی، ۱۴۰۹: ۴۴/۵). بغوی با نقل سخن ضحاک پا را فراتر گذاشته و بیان می‌کند که پیامبر، زمانی که از آزار و اذیت کفار رنجیده می‌شد، کنار جبر و یسار می‌نشست و به سخنانشان گوش می‌داد. پس مشرکان، پیامبر را به یادگیری از آن دو نفر متهم کردند (همان).

۳. آیات ۴ و ۵ سوره فرقان: بغوی قوم آخرون را طبق روایات، گروهی از یهود، غلام خضر حبشی، جبر و یسار یا عداس معرفی می‌کند که به گفته مشرکان، از تعلیم‌دهندگان پیامبر بوده‌اند. همچنین در برخی روایات، اساطیر اولین به داستان‌های گذشتگان، مانند رستم و اسفندیار تعبیر شده که مشرکان مدعی بودند پیامبر از طریق جبر، یسار و عداس به آنها اطلاع یافته بود (بغوی، ۱۴۰۹: ۱۷۲/۶). در تفسیر بغوی، از قول مجاهد آمده که منظور از قوم آخرون یهود است. از قول حسن نیز این فرد، عبید بن خضر حبشی معرفی شده است. همچنین گفته شده که این فرد، جبر، یسار و عداس بن عبید، از اهل کتاب مکه بودند و مشرکان پیامبر را متهم به یادگیری از آنها کرده بودند.

طبق این روایات، مشرکان مدعی بودند که قرآن اساطیری است که پیامبر از طریق جبر، یسار و عداس به آن دست یافته و از این افراد خواسته تا این اساطیر را برایش بنویسند، زیرا خود نوشتن نمی‌دانسته است! بنابراین، این افراد هر صبح و شام آن اساطیر را بر پیامبر می‌خواندند تا او آنها را حفظ کند. آیات بعدی قرآن، در رد این اتهامات نازل شده است (بغوی، ۱۴۰۹: ۷۲/۶).

۴. واژگان بیگانه

واژه قرآنی طالوت، که بغوی در تفسیر خود ذیل آیه ۲۴۷ سوره بقره آن را مشتق از واژه طال به معنای بلندی و طولانی بودن دانسته، تحت تأثیر داستان توراتی معرفی شده است (جفری، ۱۳۸۳: ۲۹۴). بغوی در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره کهف، روایاتی از مجاهد، عکرمه و زجاج درباره رومی یا حبشی بودن منشأ واژه فردوس نقل کرده و آن را کلمه‌ای بیگانه تلقی می‌کند (بغوی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۶). همچنین



درباره آزر در قرآن، زمخشری آن را سُریانی (انعام: ۷۴) و بغوی فارسی دانسته است (بغوی، ۱۴۰۹: ۱۱۲/۶). در مقابل، گایگر این واژه را اقباسی از ترجمه سبعینی تورات و متأثر از مکتوبات یهودی می‌داند (گایگر، ۱۸۹۸: ۱۲۸).

واژه تورات -که به جز در یک مورد، تنها در سوره‌های مدنی قرآن به کار رفته- به معنای کتاب مقدس یهودیان است. بنا بر دیدگاه مستشرقان، این واژه مستقیماً از زبان عبری اخذ شده است (جفری، ۱۳۸۳: ۱۶۰). بغوی در تفسیر خود ذیل آیه ۲ آل عمران، و زمخشری ذیل آیه ۳ همان سوره، آن را کلمه‌ای بیگانه و عبری معرفی کرده‌اند. این توصیفات، ادعای مستشرقان درباره منشأ غیرعربی برخی واژگان قرآن را تأیید می‌کند.

آبراهام گایگر واژه تورات را به معنای "قانون" دانسته و اشاره می‌کند که در اصل یونانی خود نیز همانند آنچه در انجیل آمده، به وحی نازل شده بر موسی عليه السلام اطلاق می‌شود. او معتقد است که پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله تنها از طریق شفاهی به اطلاعات یهودیان دسترسی داشته و از این رو، موسی عليه السلام را در میان پیامبران بنی اسرائیل، تنها گیرنده شریعت معرفی کرده است. به گفته گایگر، پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله واژه تورات را نه فقط برای شریعت نازل شده، بلکه برای اشاره به پنج سفر اول عهد قدیم و گاهی کل اسفار نازل شده بر انبیای بنی اسرائیل (به جز انجیل) به کار برده است (گایگر، ۱۸۹۸: ۳۲).

۵. داستان‌های تاریخی مشترک

بغوی در ذیل آیه ۵۶ سوره مریم، ادریس را همان شخصیت اخنوع در کتاب مقدس می‌داند. توضیحات بغوی درباره ادریس شباهت زیادی با آنچه مستشرقان در مورد ادریس در قرآن و در عهد قدیم بیان کرده‌اند، دارد (بغوی، ۱۴۰۹: ۲۳۷/۵). از نظر گایگر، عبارت میدراش ۵/۱۱ برای یکی دانستن ادریس و اخنوع کافی است. بنابراین، نام اخنوع در قرآن (ادریس) از مکتوبات یهودی گرفته شده است (جفری، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

۶. قرآن نسخه دوم تورات

از نظر گایگر، پیامبر کتاب خود را جایگزین تمامی تعالیم یهودی می‌دانست و کتاب او، نه تنها قرآن نام دارد، بلکه به عنوان مثنای (نسخه تکرار تعالیم شفاهی یا نسخه تکراری از نسخه اصلی) نیز شناخته می‌شود (گایگر، ۱۸۹۸: ۴۳). همچنین، طبق گفته گایگر، فراء که در تفسیرش از قول طاووس آورده است که: "القرآن کله مثنی!" یعنی قرآن تمامش مثنی [و شاید کلاً تکراری و نسخه دوم تورات] است، حرف درستی زده است (گایگر، ۱۸۹۸: ۴۴). لازم به ذکر است که عبارت "القرآن کله مثنی" که

گایگر بدان استناد کرده است، در تفاسیری همچون تفسیر مقاتل بن سلیمان (بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴۳۶/۲)، تفسیر ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۱/۵)، تفسیر بغوی (بغوی، ۱۴۰۹: ۳۹۲/۴) و تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۶۶/۱) نیز آمده است.

نتیجه گیری

مستشرقان با استناد به برخی کتاب‌های منبع اسلامی، موضوع اقتباس قرآن از کتاب‌های یهودیت و مسیحیت را مطرح کرده‌اند. از میان کتاب‌های تفسیری اسلامی، کتاب تفسیر طبری جزو اولین کتاب‌هایی است که در موضوعاتی همچون وجود معلمان احتمالی پیامبر و روایت‌هایی در مورد وجود بردگانی یهودی یا مسیحی مسلک نزد ایشان، تأسیس واژگان بیگانه با منشأ یهودی و مسیحی در قرآن کریم، رفت و آمد پیامبر و مسلمانان به مدارس یهودیان، وجود اصطلاحات اهل کتاب و داستان‌های عهدینی در قرآن کریم و همچنین در مواردی چون تأیید القای آیات شیطانی بر پیامبر اکرم، مورد استناد مستشرقان قرار گرفته است. استناد به تفسیر طبری در جدیدترین آثار شرق‌شناسان نیز قابل مشاهده است. از طرفی، تفسیر بغوی هرچند در نوشته‌های مستشرقان بسیار کمتر از تفاسیر دیگر همچون طبری مورد استناد قرار گرفته است، اما در بیان اسرائیلیات و در مواردی که مستشرقان نیاز به القای شبهات درباره قرآن و پیامبر اسلام داشته‌اند، حضور کم‌رنگ اما مؤثری داشته است. در مورد شبهه و امداری قرآن از عهدین، اما تفسیر بغوی در مقایسه با تفسیر طبری نقش چندان برجسته‌ای نداشته است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، لبنان- بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ ۱، ۱۴۱۹ق.
۳. بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیة، ترجمه به عربی: نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۶۸م.
۴. البغوی، ابی محمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل، محمد عبدالله النمر، عثمان جعفر ضمیره، سلیمان مسلم الحرس، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۶. بن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۲۳ق.
۷. ثعلبی، احمد بن محمد، کشف و البیان، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۲۲ق.
۸. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن مجید، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۳ش.
۹. خرماشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۹، قرآن پژوهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۱۰. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۱۱. دره‌حداد، یوسف، القرآن و الكتاب، أطوار الدعوة القرآنیة، بدون محل انتشار، (www.muhammadanism.org). ۲۰۱۱م.
۱۲. رونالد. ل. نتلر، دائرة المعارف جهان نوین اسلام، مدخل اسلام و یهودیت، مترجمان: دشتی، مهدی، دشتی، محمد، طارمی، حسن، نشر کتاب مرجع، تهران، ۱۳۹۱، چاپ اول.
۱۳. زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب.
۱۴. ریاحی مهر، باقر؛ سپهری فرد، حسین، خاستگاه و شکل گیری فقه القرآن از منظر مستشرقان، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۳، ۱۴۰۱ش.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، فرهنگ اسلامی، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، بشار عواد معروف، عصام فارس الحریستانی، بیروت، موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م، جلد‌های ۴ و ۷.
۱۷. سیدی، اکرم سادات، علوی زاده، سید محمد، نقد تحلیلی آرای مستشرقان درباره اصحاب کهف با تأکید بر آموزه‌های قرآن، مطالعات تفسیر تطبیقی، شماره اول، ص ۲۱۶-۲۳۹، ۱۴۰۱ش.
۱۸. عبدالمنعم، فؤاد، من افتراءات المستشرقین علی الأصول العقیدیه، ریاض: مکتبه العیطان، ۱۴۲۱ق.
۱۹. علی ابراهیم، نمله، نقش شرق شناسان در خدمت به میراث عربی-اسلامی، مترجم: علی زاهدپور، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۰ش.
۲۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ش.
۲۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
۲۲. نولدکه، تنودور، تاریخ القرآن، تصحیح فردریش شوالی، بیروت: موسسه کونراد-آدناور، چاپ اول، ۲۰۰۴م، اجزاء سه‌گانه در یک جلد.
۲۳. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغات و صناعات ادبی، تهران: نشر هم‌آذر، ۱۳۷۱ش.
۲۴. هنلز، جان راسل، راهنمایی ادیان زنده، عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
25. Bell, Richard, Introduction to the Qur'an, (Edinburg at The University Press, R & R Clark, 1953).
26. Dost, Suleyman, 'An Arabian Qur'an: Towards a Theory of Peninsular Origins', a dissertation Submitted to The Faculty of the Division of the Humanities, In Candidacy for The Degree of Doctor of Philosophy, the University of Chicago, (Chicago, Illinois, June 2017).
27. Encyclopaedia of the Qurān, (Brill, Leiden – Boston, 2002), Vol 2:
28. Gilliot, Claude, 'Informants', p.517
29. Rippin, Andrew, 'Foreign Vocabulary', p.226
30. Wagtendonk, Kees, 'Fasting', p. 184
31. Geiger, Abraham, Judaism and Islam. A Prize Essay, translated by F. M. Young (Printed at The M.D.C.S.P.C.K. Press, and sold at their depository, Vepery, 1898).
32. Watt, W. Montgomery, Muhammad at Mecca, (Oxford at The Clarendon Press, 1960).



Resources

1. *Qur'ān Karīm (The Holy Qur'an)*.
2. 'Abd al-Mun'im, Fu'ād, *Mā 'Aftara' al-Mustashriqīn 'Alā al-Usūl al-'Aqīdīyah (What Orientalists Have Fabricated About Doctrinal Principles)*, Riyadh: Maktabah al-'Aytān (Aytān Library), 1421 AH (2000 CE).
3. 'Alī Ibrāhīm, Namlah, *Naqsh-i Sharq-Shināsān dar Khidmat bih Mīrāth-i 'Arabī-Islāmī (The Role of Orientalists in Serving the Arab-Islamic Heritage)*, Translated by: 'Alī Zāhidpūr, *Faslnāmah Kitāb-hā-yi Islāmī (Islamic Books Quarterly)*, 2nd year, Issue 6, 1380 SH (2001 CE).
4. 'Amīd, Ḥasan, *Farhang Fārsī-yi 'Amīd (Amid's Persian Dictionary)*, Tehran: Amīrkabīr (Amirkabir Publishing), 11th Edition, 1386 SH (2007 CE).
5. Al-Baghawī, Abū Moḥammad Ḥusayn bin Mas'ūd, *Ma'ālīm al-Tanzīl (The Signs of Revelation)*, Mohammad 'Abdullāh al-Nimr, 'Uthmān Ja'far Zamīrah, Sulaymān Muslim al-Ḥaris, 1st Edition, 1409 AH (1989 CE).
6. Al-Tha'labī, Ahmad bin Moḥammad, *Kashf wa al-Bayān (The Revelation and Explanation)*, Edited by: Ibn 'Āshūr, Abū Moḥammad, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1st Edition, 1422 AH (2001 CE).
7. Bell, Richard, *Introduction to the Qur'an*, (Edinburg at The University Press, R & R Clark, 1953).
8. Bin Sulaymān, Muqātil, *Tafsīr Muqātil bin Sulaymān (The Interpretation of Muqātil bin Sulaymān)*, Lebanon – Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
9. Blachère, Régis, *Dar Āstānīh al-Qur'ān (At the Threshold of the Qur'an)*, Translated by: Mahmoud Rāmīyār, Tehran: Daftar Nashr Farhang Islāmī (Office for the Publication of Islamic Culture), 4th Edition, 1374 SH (1995 CE).
10. Brockelmann, Carl, *Tārīkh al-Shu'ūb al-Islāmīyah (History of Islamic Peoples)*, Arabic Translation: Nabīh Amīn Fāris and Munīr al-Ba'lbakī, Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn (House of Knowledge for Millions), 5th Edition, 1968 CE.
11. Dād, Sīmā, *Furḥanq-i Iṣṭilāḥāt Adabī (Dictionary of Literary Terms)*, Tehran: Mārvārīd (Mawarid Publications), 2nd Edition, 1384 SH (2005 CE).
12. Darrah Haddād, Yūsuf, *Al-Qur'ān wa al-Kitāb: Aṭwār al-Da'wah al-Qur'ānīyah (The Qur'an and the Book: Stages of the Qur'anic Mission)*, unpublished, www.muhammadanism.org, 2011 CE.
13. Dost, Suleyman, 'An Arabian Qur'an: Towards a Theory of Peninsular Origins', a dissertation Submitted to The Faculty of the Division of the Humanities, In Candidacy for The Degree of Doctor of Philosophy, the University of Chicago, (Chicago, Illinois, June 2017).
14. *Encyclopaedia of the Qurān*, (Brill, Leiden – Boston, 2002), Vol 2:
15. Geiger, Abraham, *Judaism and Islam*. A Prize Essay, Translated by F. M. Young (Printed at The M.D.C.S.P.C.K. Press, and sold at their depository, Vepery, 1898).
16. Gilliot, Claude, 'Informants', p.517
17. Hamā'ī, Jalāl al-Dīn, *Funūn Balāghāt wa Ṣanā'āt Adabī (Arts of Rhetoric and Literary Devices)*, Tehran: Nashr Ham-Āzhar (Ham-Azar Publishing), 1371 SH (1992 CE).



18. Hanz, John Russell, *Rāhnamā'ī-yi Adyān Zinda (Guide to Living Religions)*, Translated by: 'Abd al-Rahīm Gawāhī, Qom: Būstān-i Kitāb (Book Garden), 1385 SH (2006 CE).
19. Ibn Kathīr, Ismā'īl bin 'Umar, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm (The Great Interpretation of the Qur'an)*, Lebanon – Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah (The Scientific Books House Press), 1st Edition, 1419 AH (1999 CE).
20. Jeffrey, Arthur, *Wazīghān Dakhīl fī al-Qur'ān al-Majīd (Loanwords in the Holy Qur'an)*, Translated by: Farīdūn Badrahī, Tehran: Intishārāt Tūs (Tus Publications), 1383 SH (2004 CE).
21. Khormashāhī, Bahā' al-Dīn, *Qur'ān-Pazhūhī (Qur'anic Studies)*, Tehran: Shirkah Intishārāt 'Ilmī wa Farhangī (Scientific and Cultural Publications Company), 4th Edition, 1389 SH (2010 CE).
22. Mu'īn, Moḥammad, *Farhang Fārsī (Persian Dictionary)*, Tehran: Amīrkabīr (Amirkabir Publishing), 1375 SH (1996 CE).
23. Nöldeke, Theodor, *Tārikh al-Qur'ān (History of the Qur'an)*, Edited by: Friedrich Schwally, Beirut: Mū'assasah Konrad-Adenauer (Konrad Adenauer Foundation), 1st Edition, 2004 CE, in three volumes.
24. Rippin, Andrew, 'Foreign Vocabulary', p.226
25. Ronald L. Nettler, *Dā'irah al-Ma'ārif 'Ālam Nawīn Islāmi: Madkhal Islāmi wa Yahūdīyah (Encyclopedia of the Modern Islamic World: The Entrance of Islam and Judaism)*, Translators: Dashtī, Mahdī, Dashtī, Moḥammad, Tārāmī, Hasan, Nashr Kitāb Marja' (Reference Book Publishing), Tehran, 1391 SH (2012 CE), 1st Edition.
26. Ryāhī-Mahr, Bāqir; Şafharī-Fard, Ḥusayn, *Khaṣṭagāh wa Shakhs-Gīrī Fiqh al-Qur'ān az Manẓar Mustashriqān (Origins and Formation of the Jurisprudence of the Qur'an from the Perspective of Orientalists)*, Qur'ān-Pazhūhī Khāwarshināsān, Issue 33, 1401 SH (2022 CE).
27. Şādeqī-Tehrānī, Moḥammad, *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'ān bil-Qur'ān wa al-Sunnah (The Criterion in the Interpretation of the Qur'an by the Qur'an and Sunnah)*, Islamic Culture, Qom: 2nd Edition, 1406 AH (1986 CE).
28. Sīdī, Akram Sādāt, 'Alawīzādah, Sayyid Moḥammad, *Naqd Tahlīlī Ārā' Mustashriqān Dārbārah-ī Aṣḥāb-ī Kahf bā Ta'kīd bar 'Awmūzah-ī Qur'ān (Analytical Critique of Orientalist Views on the Companions of the Cave with Emphasis on Qur'anic Teachings)*, Mutāla'āt Tafsīr Taqbiqī (Comparative Tafsir Studies), Issue 1, pp. 216-239, 1401 SH (2022 CE).
29. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āyāt al-Qur'ān (Comprehensive Commentary on the Interpretation of the Qur'an)*, Bashār 'Awād Ma'rūf, 'Isām Fāris al-Ḥaristānī, Beirut: Mū'assasah al-Risālah (The Message Foundation), 1st Edition, 1415 AH (1994 CE), Volumes 4 and 7.
30. Wagtendonk, Kees, 'Fasting', p. 184
31. Watt, W. Montgomery, *Mohammad at Mecca*, (Oxford at The Clarendon Press, 1960).
32. Zamānī, Moḥammad Ḥasan, *Shārq-Shināsī wa Islām-Shināsī Gharbīyān (Orientalism and Western Islamology)*, Qom: Būstān-i Kitāb (Book Garden), 1385 SH (2006 CE).